

دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره چهل و نهم

## نقش بافت و قرینه در هویت‌یابی نهایی واژگان قرآن

فرهاد ترابی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این پژوهش، نقش بافت و نشانه‌های درون و برون متنی در شکل‌گیری هویت نهایی برخی واژگان قرآن به نمایش گزارده شده است. برای نمونه، واژگانی چون «ولی»، «زکات» و «حنان» که هر یک در پرتو گزاره، بافت و نشانه‌ها، معانی گوناگونی پذیرفته‌اند، تحت کاوش قرار می‌گیرند. مثلاً واژه «ولی» که گوهر معنایی آن قرب است، در پرتو بافت‌ها و قرائن گوناگون، معانی مختلفی تداعی می‌کند. گاهی به معنای سرور، و گاه دیگر، یاور، و باری به معنای دوست بوده، و هویت واپسین خود را در بستر جمله‌ها پیدا می‌کند، و هم چنین است واژه «زکات» و دیگر کلمات. این فرآیند شکل‌گیری معنایی، در همه واژگان و در همه‌ی زبان‌ها، به صورت قانونی فراگیر حکمفرماست. با بررسی ترجمه‌های فارسی معاصر، میزان توجه آنها به بافت جمله‌ها و قرائن پیرامونی، در شکل‌گیری برگردان امین و رسا، ارزیابی می‌گردد.

**کلید واژه‌ها:** بافت، قرینه، هویت نهایی، ولی، زکات، حنان.

## مقدمه

بی شک هر واژه ای دارای بار معنایی ویژه ای است که ناگزیر، دیگر واژگان فاقد چنان معنایی اند، زیرا هر یک از آن ها برای همان معنای خاص خود گزینش شده اند و حتی برخی از لغت شناسان عرب نظیر صاحب مقایس اللغه، برای حروف به هم پیوسته، به هر گونه ای که باشند و در هر جای واژه که قرار بگیرند، معنای واحدی برای آن ماده ترکیبی بر می شمارند.

به هر حال آن چه که ما در صدد پژوهش آن هستیم، پاسخ به این پرسش اساسی است که بافت ها و قرینه های درونی و برونی موجود پیرامون واژگان قرآنی، چه نقشی در هویت یابی نهایی آنها ایفا می کنند؟ به عبارت دیگر، هر چند واژگان دارای معنایی خام و ناتمام بوده، و گوهری نشکفته در درون خود دارند، ولی آیا پختگی معنایی و هویت یابی نهایی آنها در زمینه جمله شکل می گیرند، یا در قاموس ها و فرهنگ لغت ها؟

با این وجود، یک واژه گاهی در بستری خاص، می تواند باروری نانوشته و زایشی بدیع و معنایی جدید پیدا کند که در هیچ لغتنامه ای یافت نشود؛ و درحقیقت، داستان یک واژه به سان داستان بذری است که برای میوه های خاص آفریده شده که گاهی می توان با پیوند زنی و ایجاد بستری متفاوت میوه هایی متشابه و غیرمتشابه گوناگون پدید آورد. بر این پایه، هر واژه ای در خانواده جمله هویت نهایی می یابد و بیرون از آن، تنها واژه ای است با معنایی خام و نپخته و بی هویت؛ و به عبارتی، واژه قطعه ای است از یک پازل که با قرار گرفتن در جایگاه خود معنا می یابد.

هم چنین، شیوه پژوهش در این مقاله، به روش استقرایی پی ریزی شده است، تا نقش بافت ها و قرینه ها به صورت عینی نمایش داده شود، و از نگرش های انتزاعی پرهیز گردد.

## بافت (سیاق) چیست؟

زبان شناسان تازی برای واژه "سیاق" که مصدر "ساق یسوق" است، معنایی چون: پیش بردن، پیش راندن، و روانه کردن؛ و نیز بافت، ریخت، ساختار، رشته، و تسلسل؛ و برای مصدر میمی آن «مساقه» معانی روند، جریان و مسیر آورده اند. (آذرنوش، ۱۳۷۹، ۳۰۹ - ۳۱۰)؛ و

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۷۳۱۱۱

در اصطلاح، به پیوند کلی پس و پیش سخن، و ریخت و ساختار یکسانی که همه ارکان جمله را به یک سو می راند، و در یک جریان واحد قرار می دهد، سیاق گویند- و به عبارت دیگر، سیاق، همان هندسه سخن است که تمامی ارکان جمله، نهاد و گزاره، واژگان و نوع ترکیب و پیوند آنها- در چهارچوب آن شکل می گیرد تا مراد گوینده را به مخاطب برساند.

### **قرینه چیست؟**

با توجه به این که کارآیی واژگان و گستره ی معنایی آن ها کرانمند است، سخنور همواره نمی تواند اندیشه های خویش را تنها با یاری واژگان باز نماید؛ و از سوی دیگر، همیشه نمی توان واژگانی نو پدید آورد و به کار گرفت. به ناچار سخنور می کوشد تا برای رساندن پیام خویش از ابزارهای زبان شناختی فراتر از واژگان بهره جوید. یکی از ابزارهای کارآمد، بهره گیری از نشانه های درون و برون متنی است که به آسانی در فضای پیرامونی و فرادستی سخن به یاری گوینده می شتابد و قدرت انتقال پیام را افزایش می دهد. برای نمونه واژه "ولی" در آیه ۳۳ سوره فصلت است، که با وجود معانی گوناگون برای آن، با یاری جستن از بافت قرآنی، به آسانی معنای مراد فرا چنگ آید: " **و من احسن قولاً ممّن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال انّی من المسلمین و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ، اذفع بالتّی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولیّ حمیم**". سیاق و روح کلی حاکم بر آن " خوش گفتاری" و نقش آن در فراگیری دعوت و اثرگذاری بر مخاطب است. بهترین گفتار سخنی است که مردمان را به سوی خدا فراخواند، به شرط آن که گوینده آن سخن، خود دارای کرداری شایسته باشد و از تریبون اسلام سخن گوید.

پس در عمل چگونه باید بود؟ " اذفع بالتّی هی احسن "؛ بدی دیگران را به بهترین روش پاسخ گو: کژی آنان را با راستی، و جهل شان را با بردباری و گذشت؛ که میوه شیرین چنین رفتاری، شکل گیری دوستی صمیمانه با کسی است که پیش از آن با تو دشمنی می ورزید.

واژه " ولی " در این آیه، با توجه به سیاق و نشانه های درون متنی، تنها در معنای دوستی هویت نهایی می یابد؛ و افزون بر ساختار ادبی (سیاق) - که خود بزرگ ترین قرینه است - واژه های " عداوه و حمیم " در شکل گیری معنای مراد " ولی " نقشی اساسی ایفا کردند.

پس از شناخت مفهوم سیاق و قرینه، به نقش آن ها در شکل گیری هویت نهایی برخی واژگان در آیه های قرآنی پرداخته، و با بررسی ترجمه های معاصر و مقایسه میان آن ها میزان درستی و دقت برگردان های فارسی را ارزیابی می کنیم.

### واژه « ولی »

یکی از واژگان بس مهم و دارای منازعات پر دامنه کلامی میان شیعه و تسنن، واژه « ولی » است و ما بدون هیچ گونه پیش داوری، به بررسی و استخراج هویت نهایی آن می پردازیم. ابن فارس در مقایسه اللغه که تلاش دارد بن و ریشه ی معنایی مواد واژگان را بدست آورد، پیرامون این واژه می نویسد: « ولی » الواو و اللام و الیاء اصل صحیح یدل علی قرب » ( ابن فارس، ۱۴۲۹، ۱۰۶۴).

پس وی گوهر معنایی واژه ولی را « قرب » می داند و ما چنین ماده ای را به سامانه جمله می سپاریم تا در پرتو بافت و قرینه های درونی و برونی، خروجی نهایی آن را باز یابیم.

آیه ی « **أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ** » (مائده/۵۴)

راغب اصفهانی - که واژگان مفرد را در میان جمله ها معنا می کند و در حقیقت، هویت نهایی واژه را در جمله جستجو می کند - درباره ی « ولی » می نویسد: ولی: الولاء و التَّوَالِي أَنْ يَحْصُلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حُصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا، وَ يُسْتَعَارُ ذَلِكَ لِلْقُرْبِ مِنْ حَيْثُ الْمَكَانُ وَ مِنْ حَيْثُ النَّسَبُ. وَ مِنْ حَيْثُ الدِّينِ، وَ مِنْ حَيْثُ الصَّدَاقَةِ وَ النَّصْرَةِ وَ الْإِعْتِقَادِ، وَ الْوَلَايَةِ النَّصْرَةَ، وَ الْوَلَايَةَ تَوَلَّى الْأَمْرَ، قِيلَ الْوَلَايَةُ وَ الْوَلَايَةُ نَحْوَ الدَّلَالَةِ وَ الدَّلَالَةُ، وَ حَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ. وَ السُّوْلِيُّ وَ الْمَوْلَى يُسْتَعْمَلَانِ فِي ذَلِكَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا. وَ كُلٌّ مِنْ وَلِيٍّ أَمْرٍ الْآخَرَ فَهُوَ وَلِيُّهُ. وَ يُقَالُ فَلَانٌ أَوْلَى بِكَذَا أَى

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۷۵۱۱۱

أخرى ؛ قال تعالى : التّبيّ أولى بالمؤمنين من انفسهم ؛ انّ أولى الناس بابراهيم للّذين اتبعوه و فالله أولى بهما (راغب، ۱۴۰۴، ۵۳۵ - ۵۳۳).

«ولّى»: ولاء و توالی به این است که دو چیز یا بیش تر به وجود آید که میان آن ها چیز دیگری قرار نگیرد؛ و همین واژه برای نزدیکی مکانی، نسبی و دینی، دوستی، یاری و اعتقادی استعاره گرفته شده است.

ولایت [با کسر واو] یاری کردن است. و ولایت [با فتح واو] سرپرستی است، و برخی گفته اند هر دوی آن ها همانند دلالت [به کسر دال] و دلالت [به فتح دال] اند و حقیقت معنای آنها همان سرپرستی است که کاری را بر عهده می گیرند. واژگان «ولّى» و «مولى» هر یک در همان معنا به کار می روند.

راغب در پایان می افزاید: و هر کسی که امور فرد دیگری را سرپرستی کند او ولّى اوست، و می گویند: فلانى اولى به فلان چیز است، یعنی سزاوارتر است؛ چنان چه خداوند می فرماید:

**النبي أولى ... (احزاب/ ۶) و انّ أولى الناس ... (آل عمران/ ۶۲) فالله أولى بهما**  
(قیامت/ ۳۴)

فخرالدین طریحی نیز در مجمع البحرین می نویسد: قوله تعالى: أولى الناس بابراهيم یعنی أحقّهم منه به و أقربهم منه، من الولّى وهو القرب، قوله تعالى «هنالك الولاية لله» هي بالفتح: الرّبوبيه؛ و الولاية ايضاً النصره و بالكسر: الإمارة مصدر وليت ، و يقال: هما لغتان بمعنى الدولة. و فى النهاية: هي بالفتح. المحبه، و بالكسر: التولية و السلطان و مثله الولاء بالكسر - عن ابن السكيت ... و الولّى: الوالى، و كلّ من ولى امر احد فهو وليّه. و الولّى هو الذى له النصره و المعونة، و الولّى الذى يدبّر الأمر ...

قوله تعالى: انّما وليكم الله و رسوله ... نزلت فى حقّ على (ع) عند المخالف و المؤالف حين سألته سائل و هو راعى فى صلوته فأوما اليه بخنصره اليمنى فأخذ السائل الخاتم من خنصره، و رواه الثلبى فى تفسيره. قال الشيخ ابو على: المعنى: الذى يتولى تدبيرك و يلى اموركم الله و رسوله و الذين آمنوا

الذین هذه صفاتهم الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکاة و هم راکعون ... فهذه الآیة من اوضح الدلائل علی صحّة اما مه علیّ (ع) بعد النبی (ص) بلا فصل (طریحی، ۱۳۷۵، ۱/ ۴۵۶).

« گفتار خدای تعالی که می فرماید: **«اولی الناس بابراهیم»** یعنی سزاوارترین مردم و نزدیک ترین آنان به ابراهیم، و آن از ریشه ی ولیّ و به معنای قرب است؛ و گفتار خداوند که **«هنالك الولاية لله»** با فتحه ی واو به معنای ربوبیت و نیز به معنای یاری است، و با کسره واو به معنای فرمانروایی بوده و مصدر ولیت است و برخی گفته اند این دو واژگانی هستند که به معنای دولت اند. در نهایت گفته است: ولایة با فتح واو به معنای دوست داشتنی، و بالكسر واو به معنای سرپرستی و فرمانروایی است. و ولاء به کسر نیز به گفته ابن سکیت - همانند ولایت است....

و ولیّ به معنای والی است و هر کسی که سرپرستی دیگری را بر عهده گیرد، ولیّ اوست، و ولیّ آن کسی است که کمک و یاری می دهد، و ولیّ کسی است که به تمامی امور می پردازد. گفته خداوند تعالی: **«أَمَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»** ... به اعتراف مخالف و موافق در حق علیّ (ع) نازل شده است، آن هنگام که بینوایی در رکوع نماز علی (ع) درخواست کمک کرده و امام (ع) با اشاره به انگشت کوچک خود از او خواست که انگشتی را در آورد و او نیز چنین کرد، و این روایت را ثعلبی در تفسیرش گزارش داده است. شیخ ابوعلی می گوید: معنای آیه این است که آن که عهده دار تدبیر توست و امور شما را سرپرستی می کند خدا و پیامبر او و کسانی اند که دارای این ویژگی ها هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند ... پس این آیه از روشن ترین دلایل بر درستی پیشوایی بلا فصل امام علی (ع) پس از نبی اکرم (ص) است.

مصطفوی نیز در «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» می نویسد: انّ الاصل الواحد فی المادّة: هو وقوع شیء وراء شیء مع رابطة بينهما ... و اما مفاهیم القرب و الحبّ و النصر و المتابعه، فمن

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی و اثرکان قرآن ۷۷۱۱۱

آثار الأصل باختلاف الموارد. فمن مصاديقه: الولاية بمعنى تدبير امورالغير و القيام بكفاية جریان حياته و معاشه (مصطفوی، ۱۴۲۴، ۱۳/۲۰۴).

«پایه معنایی ماده «ولی» تنها یک چیز است و آن واقع شدن چیزی زیر مجموعه (در پرتو) چیزی دیگر با نوعی ارتباط میان آن دو است ... و مفاهیمی چون نزدیکی، دوستی، یاری و پیروی از آثار این معناست که در موارد مختلف به کار می رود؛ و از جمله مصداق های آن، ولایت به معنای تدبیر امور دیگران و مدیریت فرآیند زندگی آنان است»

علامه طباطبایی نیز می فرماید: ولایت، عبارت است از نوعی نزدیکی به چیزی است به گونه ای که تمامی موانع و فاصله ها میان آن دو و در جهتی که باعث نزدیکی است، برداشته شود. پس اگر نزدیکی از جهت یاری باشد، ولی، آن کسی است که هیچ بازدارنده ای او را از یاری کسی که به او نزدیک شده، جلوگیری نکند؛ و اگر از جهت انس گرفتن در آمیزش و پیوستگی و دوست داشتن باشد - که همان کشش روحی است، ولی همان دل ستانی است که انسان نتواند در برابر خواسته ی او خویشتن داری کند؛ و اگر از جهت خویشاوندی باشد، ولی آن کسی است که مثلاً ارث می برد و چیزی مانع ارث او نباشد؛ و اگر از جهت فرمانبرداری باشد، ولی آن کسی است که به هر چه بخواهد فرمان دهد (طباطبایی، بی تا، ۳۶۸).

با این گفته ها روشن می گردد که واژه ولی دارای معانی گوناگون و کاربردهای مختلف است، و با بهره گیری از بافت و نشانه های درون و برون متنی می توان به هویت نهایی آن در آیه ۵۵ مائده پی برد، و مراد جدی خداوند را به دست آورد. در این آیه از میان معانی گوناگون، تنها سه معنا قابل برداشت بوده و سایر معانی جایگاهی برای اظهار هویت ندارند: یکی معنای سرپرستی، و دیگری معنای دوستی و سومی معنای یاری است. کسانی که ولی را به معنای دوستی گرفته اند به یگانگی بافت (وحدت سیاق) آیات ۵۱ تا ۵۸ چنگ نواخته اند و ناگزیر آیات ۵۵ و ۵۶ در میان این آیات قرار گرفته، و نمی تواند ناسازگار با آیه های پیشین و پسین باشد. قرآن در آیات پیش می فرماید: **يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولياء بعضهم اولياء بعض** و در آیات پسین نیز می فرماید: **يا ايها الذين**

## آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء»

با توجه به این که پیام اصلی آیات پیش و پس از آیه ولایت، هشدار به دوست و یار گزینی اهل کتاب است، بر این پایه معنای واژه «ولی» در آیه «**انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا**...» چیزی جز دوستی و یاری نخواهد بود.

پاسخی که بر این استدلال آورده اند، این است که ترتیب آیات قرآن در بسیاری موارد براساس نزول آن ها نبوده و صرف قرار گرفتن آیات کنار یکدیگر، دلیل پیوستگی بافت آنان نمی باشد، زیرا پراکندگی موضوعات و ساختار شکنی از ویژگی های بافت شناسی قرآن بوده و با ساختار بیانی بشر متفاوت است. بویژه آن که بر پایه گزارش های روایی متواتر میان فریقین، دو آیه ۵۵ و ۵۶ دارای شان نزول روشنی بوده و از آیات پس و پیش جدا می نماید (امینی، ۱۳۶۶، ۲/ ۵۲ و ۵۳). افزون بر آن که به نظر می رسد آیه ۵۴ که با ندای «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می شود، بافتی جدای از آیات پیش و پس دارد و درباره هشدار مومنان به ارتداد از دین گفت و گو می کند و با دوستی و یاری خواستن از اهل کتاب تناسبی ندارد. بنابراین، یک نواختی بافت گسست می یابد.

نیز در باز نمود واژه ولی گفته اند: میان ولایت به کسر واو و ولایت به فتح واو تفاوت وجود دارد و ولایتی که در این آیه آمده ضد دشمنی است که به فتح واو می باشد، نه به کسر واو که به معنای فرمانروایی و سرپرستی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۵، ۴/ ۵).

در پاسخ به این اشکال گفته اند: برخی لغت شناسان فرقی میان این دو قرائت نمی نهند (لسان العرب، ۴۰۷/ ۱۵). و برخی دیگر چونان راغب در مفردات، وارونه ی سخن آنان را گفته اند که اگر به فتح باشد، معنای سرپرستی و به کسر باشد، معنای یآوری را داراست، و بعضی دیگر نیز حقیقت معنای دو قرائت را تولی امر (سرپرستی) دانسته اند (راغب، ۱۴۰۴/ ۵۳۳).

و اگر با چنگ زدن به وحدت سیاق، ولایت در آیات را در معنای دوستی و یاری بدانیم، یا باید از گزارش های روایی متواتر در خصوص شأن نزول آیه ولایت دست بشوییم و یا بگوییم



## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی و اژگان قرآن ۷۹۱۱۱

خداوند تنها مومنانی که در حال رکوع صدقه می دهند، دوست و یاور دیگر مومنان بر می شمارد، و این برداشت با آیه ای که همه مومنان را یار و دوستدار یکدیگر می داند، ناسازگار می نماید (توبه/۷۱ و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض).  
اکنون پس از یادکرد این پیش نیاز، نمونه هایی از برگردان های فارسی معاصر از آیه ولایت را می آوریم ، تا میزان دقت مترجمان را بسنجیم.

### **«أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»**

۲- ولیّ امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مومنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می دهند (به اتفاق مفسران مراد علی (ع) است) الهی قمشه ای

۳- ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. فولادوند

۴- سرور شما تنها خداوند است و پیامبر او و (نیز) آنانند که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. موسوی گرمارودی

۵- سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند. مکارم شیرازی

۶- همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. بهاء الدین خرمشاهی

در این ترجمه ها، آقایان آیتی و فولادوند از برگردان فارسی سره خودداری کرده و واژه ی کلیدی «ولیّ» را بدون ترجمه آورده اند؛ و شاید علت آن سرگردانی کلامی مترجمان محترم، یا حساسیت واژه یا برگردان فرامذهبی واژه و یا رعایت سیاق آیات بوده است، و به هر علتی که باشد ، واژه ی ولیّ اشتراک لفظی داشته و با توجه به دلایل نیرومند گزارش های روایی فریقین در شأن نزول آیه ، بایسته بود تا برگردانی درخور و شایسته آورده می شد، تا خواننده را ، در دودلی و سرگشتگی رها نمی ساختند و ترجمه ای روشن پیش روی آنان وا می نهادند.

برگردان آقای پاینده با نگرش به شأن نزول و گزارش های روایی نبوی و نزول جداگانه آیه ولایت، نادرست می نماید و حق مطلب را نمی رساند.

نیز، آقایان الهی قمشه ای و مجتبی، برای واژه ی «ولی» دو معنا آورده اند که یکی ولی امر و یاور، و دیگری دوست و سرپرست ترجمه کرده و خواسته اند هر دو معنای مناسب را آورده باشند، هر چند که این گونه معنادهی به واژگان حق انتخاب به خواننده می دهد. در این میان برگردان آقایان دکتر خرمشاهی و دکتر گرمارودی روشن و دقیق تر و برگردان آیت ... مکارم دارای حشو زائد «ولی» است.

همان واژه «ولی» در آیه های پیش و پس از آیه ولایت، معنایی نه چندان متفاوت از آن باز می نماید. در آیه ۵۱ مائده می فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأِنَّهُ مِنَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**»؛ «ای مومنان! یهودیان و مسیحیان را دوست یکدیگر نگیرید، که برخی از آنان دوست برخی دیگرند؛ و اگر کسی از شما با آنان دوستی کند، جزو آنان است؛ خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند».

جارالله زمخشری در باز نمود آیه می نویسد: «لا تتخذوهم اولياء تنصرونهم و تستنصرونهم و تؤاخونهم و تصافونهم و تعاشرنهم معاشرۃ المؤمنین، ثم علل النهی بقوله «بعضهم اولياء بعض» ای انما یوالی بعضهم بعضاً لاتحاد ملتهم و اجتماعهم فی الکفر» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/ ۶۴۲).

«یهودیان و مسیحیان را دوستانی برای خود نگیرید، به طوری که یاری شان کنید و از آنان یاری خواهید، و با یکدیگر بسان برادر باشید و در یک صف قرار گیرید و بسان مؤمنان معاشرت کنید. سپس علت نهی دوستی آنان را با عبارت بعضهم اولياء بعض روشن می سازد. یعنی، برخی از آنان بخاطر یگانگی آیین شان و قرار گرفتن شان در اردوگاه کفر، با برخی دیگر طرح دوستی ریخته اند.»

نکته بس مهمی که زمخشری به آن اشاره کرده است، این است که دوست گزینی با یهودیان و مسیحیان سیاسی، یک دوستی ساده و عادی سازی روابط نیست، بلکه این به معنای پیروی از

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژه‌گان قرآن ۸۱۱۱۱

سیاست های استعماری آنان و یاری کردن ستمگرانی است که هدفی جز نابودی آیین و فرهنگ اسلامی نداشته و در پی مسیحی یا یهودی سازی فرهنگی سراسر جهان اند: «**لن ترضی عنک الیهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم**» (بقره/۲۰). انگار این آیات روشنگر برای روزگار معاصر ما نازل شده است؛ یهودیان و مسیحیان که در طول تاریخ پیدایش مسیح (ع) دشمن آشتی ناپذیر یکدیگر بودند، بناگاه در دوران جدید اتحادی راهبردی برقرار می کنند: «**بعضهم اولیاء بعض**» به گونه ای که سرنوشت آنان به یکدیگر پیوند خورده و صهیونیسم مسیحی یا مسیحیت صهیونیسم شکل می گیرد، تا فرهنگ و سیاست جهانی را به سمت تک قطبی برده، و به سود نو ماکیاولیست های آمریکایی - صهیونیستی، همه ی فرهنگ های اصیل بشری را نابود کرده و تنها یک فرهنگ غالب سلطه گر بر جهان حکمفرما باشد. «**ومن یتولهم منکم فانه منهم**» کسانی از مسلمانان که با جهود و ترسا طرح دوستی بریزند و هوادار آنان باشند، آنان در اردوگاه بیگانگان خیمه زده و عملاً در مفهوم سیاسی جزو آنان به شمار آیند. امروز برخی کشورهای عربی و خاورمیانه دوستان استراتژیک جبهه کفر صهیونیسم مسیحی هستند و با تمام توان و امکانات خود، آب در آسیاب دشمنان می ریزند و در توطئه استکبار علیه مسلمانان، آشکارا در حمایت از آنان گام برمی دارند، و با دلارهای نفتی، از توسعه طلبی و فتنه انگیزی مسیحیان صهیونیسم حمایت می کنند و حتی علیه اتحاد مسلمانان هزینه های گزافی متحمل می شوند، به طوری که از چنین مسلمانانی با عنوان تحقیر آمیز گاو شیرده نام می برند: «**ان الله لایهدی القوم الظالمین**» اینان ستمگرانی هستند که هیچ وقت هدایت نمی شوند، و در جهت گمراهی و فساد انگیزی در روی زمین از هیچ کاری فروگذار نیستند. بر این پایه، ولایت در این آیه نیز می تواند ولایت سرپرستی و تصرف [ولایت سلطه] باشد، زیرا برقراری روابط دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و روابط دوستانه احترام آمیز عدالت محور که به نفع طرفین باشد، مورد تأیید قرآن کریم است. خداوند در سوره ی ممتحنه می فرماید: «**لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجواکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم؛ ان الله یحبّ المقسطین؛ انما ینهاکم الله**

**عن الذين قاتلوكم في الدين و اخرجوكم من دياركم و ظاهروا على اخراجكم ان توؤوهم، و من يتوؤوهم فاولئك هم الظالمون» (ممتحنه/ ۹-۸).**

«خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده اند، و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید؛ بی گمان خداوند دادگران را دوست دارد؛ خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده اند و شما را از خانه و کاشانه تان آواره کرده اند و برای راندنتان [با دیگران] همدستی کرده اند، نهی می کند از این که دوستشان بگیرید، و کسانی که دوستشان بگیرید، آنانند که ستمکار هستند». (ترجمه خرمشاهی)

پس اولیاء به معنای دوست و یاور، مراد آیه نیست.

بنابراین، قرآن آن ولایتی را نهی می کند که در اثر آن، مسلمانان تحت سلطه ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهود و ترسا قرار گیرند.

علامه طباطبایی در باز نمود آیه ۵۱ مائده می فرماید: «و الولاية بشیء من الخصوصیات و القيود فهی مطلقه غیر أنّ قوله تعالی فی الآیه التالیه: فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیینا دائره» يدلّ علی أنّ المراد بالولاية نوع من القرب و الاتصال یناسب هذا الذی اعتذروا به بقولهم: «نخشی ان تصیینا دائره» و هی الدوله تدور علیهم، و کما انّ الدائرة من الجائز أنّ تصییبهم من غیر اليهود و النصارى یتأیّدوا بنصره الطائفتین بأخذهما اولیاء النصره کذا لک یجوز أنّ تصییبهم من غیر اليهود و النصارى ینجو منها باتخاذها اولیاء المحبّه و الخلطه؛ و الولاية بمعنی قرب المحبه و الخلطه تجمع الفائدتين جميعاً أعنی فائده النصره و الامتزاج الروحی فهو المراد بالآیه (طباطبایی، بی تا، ۶/ ۳۶۸).

فالمراد بقوله: «لاتتخذوا اليهود و النصارى اولیاء» النهی عن مؤادتهم الموجب لتجاذب الأرواح و النفوس الذی یفضی الی التأثير و التأثير الاخلاقیین، فانّ ذلك یقلب حال مجتمعهم من السیره

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نمایی و اثرکان قرآن ۸۳۱۱۱

الدینیة المبنیة علی سعادة اتباع الحقّ الی سیرة الکفر المبنیة علی اتباع الهوی و عبادة الشیطان و الخروج عن صراط الحیة الفطریة ( همان، ۳۷۲).

... انّ ولایة النصره لاتلائم سیاقها، و انّ خصوصیات الآیات و العقود المأخوذة فیها و خاصة قوله: بعضهم اولیاء بعض» و قوله «و من یتولّهم منکم فأنّهم» لاتناسبها فانّ عقد ولایة النصره و اشتراطها بین قومین لا یوجب صیورته احدهما الآخر و لحوقه به و لا انّه یصحّ تعلیل النهی عن هذا العقد بانّ القوم الفلانی بعضهم اولیاء بعض بخلاف عقد ولایة المودّة التي توجب الامتزاج النفسی و الروحی بین الطرفين، و تبیح لأحدهما التصرف الروحی و الجسمی فی شئون الآخر الحیویه و تقارب الجماعتین فی الأخلاق و الأعمال الذی یذهب بالخصائص القومیّه (طباطبایی، بی تا، ۶/۶). «خداوند در آیه «لا تتخذوا اليهود والنصارى اولیاء» ویرگی ها و قیدهای برای ولایت ذکر نفرموده است، و از این جهت اطلاق دارد، ولی آیه ی بعدی «فتری الذین...» پس بیمار داران را می بینی که در کار آنان می کوشند و می گویند می ترسیم بلایی برسرمان بیاید، می رساند که منظور از ولایت نوعی نزدیکی و پیوستگی است که با این توجیه ایشان که- می ترسیم بلایی بر سرمان آید- مناسبت دارد. منظور از بلا و گرفتاری، قدرتی است که بر آن ها مسلط شود. ممکن است قدرتی غیر از یهود و نصاری بر آنان مسلط گردد و آنان با ارتباط یهود و نصاری بعنوان دوستان یاری کننده از کمک آنان بهره گیرند و ممکن است قدرتی از خود یهود و نصاری بر آنان مسلط شود و آنان با ارتباط محبت آمیز و دوستی معاشرت از آن قدرت رهایی یابند. و اگر ولایت را به معنای ولایت محبت و آمیزش بگیریم، هر دو فائده- یاری و آمیزش روحی را در بر دارد و بناچار همان منظور آیه است. علامه در جای دیگر می فرماید: « بنابراین منظور از «لاتتخذوا اليهود و النصارى اولیاء» بازداشتن از دوستی ایشان که موجب شیفتگی روحی و پیوند درونی بوده و باعث تاثیر و تأثر اخلاقی [و فرهنگی] است، می باشد. این معنا جوّ فرهنگی جامعه را از رویکرد دینی- که بر پایه ی سعادت و پیروی حق است - به

رویکرد کفر آمیز - که بر پایه هوی و هوس و بندگی شیطان و بیرون رفتن از راه مستقیم زندگی فطری است - دگرگون می کند» [استحاله فرهنگی].

علامه در ادامه می فرماید: «ولایت به معنای یاری کردن، با بافت آیه هماهنگی ندارد و ویژگی های آیات و جمله های به کار رفته در آن ها، بویژه ترکیب های «بعضهم اولیاء بعض» و «و من یتولهم منکم فانه منهم» با چنین معنایی سازگاری ندارد؛ زیرا پیمان یاری میان دو گروه باعث نمی گردد که گروهی از آن دو زیر مجموعه گروه دیگر قرار گیرد، و در بیان علت نهی از چنین پیمانی گفته نمی شد که فلان گروه برخی از ایشان دوستان برخی دیگرند؛ برخلاف پیمان دوستی و مودت که باعث می شود میان آنان آمیختگی درونی و اختلاط روحی (همبستگی روانی = همگرایی درونی) بوجود آید، و زمینه های استحاله فرهنگی را در همه ی زوایای زندگی دیگری و همگرایی دو ملت را در اخلاق و رفتار و آداب و رسوم را فراهم آورد، و ویژگی های ملی را نابود کند».

نبوغ سرشار علامه موجب حیرت است و چه زیبا و دقیق به نکته های جامعه شناختی و روان شناختی در ارتباط ملت ها و تأثیرپذیری متقابل آنان از رفتارها و اندیشه ها و باورهای یکدیگر پرداخته است و این همان اصطلاح رایج در روزگار معاصر تحت عنوان استحاله فرهنگی است که دامن گیر ملت های جهان گشته، و روز بروز نمادهای فرهنگی شان در برابر فرهنگ مهاجم خوش خط و خال غرب رنگ می بازد و جای خود را به اومانیسیم الحادی استکبار می سپارد.

در این استنباط عمیق و پویا تنها یک حلقه مفقوده بر جای مانده است که بدون آن زنجیره ی استحاله پایان نمی پذیرد، و آن راهیابی چیرگی فرهنگی و اقتصادی به ولایت سیاسی و رهبری جامعه بشری است. یعنی دشمنان با تسلط فرهنگی و اقتصادی و استحاله درونی و روحی ملت ها تلاش دارند رهبری و تسلط سیاسی خود را بر جهان استوار کنند و آنان را در رسیدن به اهداف شوم و شیطانی خود که همان بردگی همه جانبه ملت ها و فرمانروایی مطلق خود بر جهان است، همراه و همگام کنند و حاکمیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خود را به تثبیت رسانند: *کن ترضی عنک الیهود ولا النصراری حتی تتبع ملتهم*.

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی و اثرکان قرآن ۸۵۱۱۱

در این آیه، هر چه که هست، حکمت بازداشتن از ولایت گزینی جهودان و ترسایان، در جمله کلیدی «بعضهم اولیاء بعض» نهفته است. فشردگی اتحاد آنان و هواداری جهود و ترسا از یکدیگر در عرصه های بین المللی و رویارویی های نظامی، و هم آغوشی راهبردی در اهداف شیطانی، دیگر جایی برای ایفای نقش رهبری، و تأثیرگذاری توحیدی مومنان باقی نمی گذارد، و بر این پایه، هر ملتی که بخواهد با آنان متحد گردد، ناگزیر قربانی سیاست های تعریف شده ی کلان و راهبردی آنان گشته، و راهی جز پیروی و دنبال روی بی چون و چرا از متحدان جهود و ترسای خود نخواهند داشت. مصر دوره ی مبارک و ایران دوره پهلوی بعنوان دو کشور کهن و پرجمعیت مسلمان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس - بویژه عربستان - بهترین نمونه های تاریخی و کنونی این نوع ارتباط هستند، که هیچ کدام از آنان نتوانستند به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه به جای اسرائیل قلمداد گردند، «بعضهم اولیاء بعض». بنابراین، معنای برگزیده برای ولایت در آیه ۵۱، ولایت اتحاد و یک پارچگی است و به نظر می رسد واژه ی «سرکردگان (سروران)» (که دارای بار منفی در رهبری است) برابریابی مناسبی برای «اولیاء» در این آیه است، تا معنای دنباله روی و پیروی بی چون و چرای متحدان مسلمان را نیز به همراه داشته باشد.

با این توضیح، حکمت گنجانده شدن آیه ی ولایت (آیه ۵۵) در زنجیره ی آیات اولیا روشن می گردد، و به نوعی وحدت سیاق تداعی می شود.

### نمونه ای از ترجمه ها

**یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء؛ بعضهم اولیاء بعض و من یتولّهم منکم فانه منہم؛ انّ الله لا یهدى القوم الظالمین**

۱- ای مومنان، یهودیان و مسیحیان را که [در مقابله با شما] دوست و هوادار یکدیگرند، به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است، خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند. بهالدین خرماهی

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوست و هوادار خود نگیرید، آنان دوست و هوادار یکدیگرند، و هر کسی از شما آن هارا دوست و هوادار خود گیرد، خودش از زمره ی آنهاست، خداوند گروه ستمگران را راه نمی نماید. حسین استاد ولی

۳- ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصارا را یار مگیرید، آنان خود یاران یکدیگرند و هر کس از شما با آنها یار شود، بی گمان از آنها خواهد بود و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. حدّاد عادل

۴- ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند، و هر کسی از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود، آری خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید. فولادوند

۵- ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را دوست مگیرید که آنان (در برابر شما) هوادار یکدیگرند و هر کس از شما آنان را دوست بگیرد از آنان است بی گمان خداوند گروه ستمگران را راهنمایی نمی کند. موسوی گرمارودی

۶- ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند. مکارم شیرازی

۷- ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. مشکینی

آنچه از آیه کریمه به دست می آید، نوعی دوستی مراد است که سبب می گردد، مومنان از اردوگاه حق روی برتافته، و در اردوگاه کفر خیمه زنند؛ و این معنا زمانی شکل می گیرد که مومنان، جهود و ترسا را پیروی کنند و دنباله روی بی چون و چرای سیاست های کلان آنان باشند. برگردان استاد ولی درست نمی نماید، زیرا هوادار گرفتن یهود و نصارا به معنای یارگیری آنان است، نه دنباله روی از ایشان؛ و یارگیری سبب نمی شود که مومنان جزو آنان



## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۸۷

شوند، بلکه به گونه ای آنان در خدمت مومنان قرار می گیرند، و بر پایه سوره ممتحنه، روابط عدالت محور فیما بین با پیروان آیین های دیگر- که در حال جنگ با مومنان نیستند- بی اشکال بوده و دوستی آنان به نفع مسلمانان خواهد بود؛ و آشکار است که در ترجمه خرمشاهی، به این نکته توجه شده و واژه «هوادار» را تنها در برگردان «بعضهم اولیاء بعض» آورده اند.

در ترجمه آقای حدّاد عادل، اولیاء به معنای یاران گرفته شده است که درست به نظر نمی رسد، و علامه نیز، در المیزان، این معنا را مردود شمرده اند، آن هم به دلایلی که پیش از این گفته آمد.

### ترجمه پیشنهادی

ای مؤمنان! جهودان و ترسایان را که [در رویارویی با شما] هوادار [و متحد] یکدیگرند، سرکردگان خود مگیرید، که هر کس از شما آنها را سرکرده خویش گیرد، در زمره آنان است؛ خداوند ستمگران را راهنمایی نمی کند.

همین واژه ی «ولی» در سوره جمعه به گونه ای دیگر، هویت معنایی پیدا می کند: «**قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین**» (جمعه/۶)

در این آیه، بی تردید ولایت محبت مراد است، زیرا بافت جمله به گونه ای ترکیب یافته که هیچ معنایی جز دوستی از آن حاصل نگردد. بهترین نشانه درون متنی بر این معنا جمله ی انشایی «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ» است. اگر در ادعای مهرورزی با خداوند راستگوئید، پس تمنای مرگ کنید، تا به دیدار دوست نایل آید. زیرا دوست حقیقی کسی است که در آرزوی دیدار دوست به سر برده، و برای رسیدن به او لحظه شماری کند، و مرگ همان هنگامه وصل است. ترکیب های «ان زعمتم»، «ان کنتم صادقین»، «و لا یتمنّونه ابدًا»، «فأنه ملائیکم» و «ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده» با افزوده شدن بر جمله کلیدی فتمنّوا الموت بعنوان نشانه های درون متنی، بافتی از جمله در هم آمیخته اند که جز معنای دوست هویدا نگردد.

### نمونه هایی از برگردان های فارسی

- ۱- بگو ای یهودیان، اگر گمان می کنید که شما از میان همه ی مردم دوستان خدا هستید، اگر راست می گوئید، آرزوی مرگ کنید. خرمشاهی
- ۲- بگو ای کسانی که یهودی شده اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گوئید، درخواست مرگ کنید. فولادوند
- ۳- بگو ای یهودیان! اگر شما در میان مردم تنها خود را دوستان خدا می پندارید، پس تمنای مرگ کنید، اگر راست می گوئید. حداد عادل
- ۴- بگو ای کسانی که یهودی هستید، اگر پندارید که تنها شما دوستان خدایید نه دیگر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست گوئید. استاد ولی
- ۵- بگو: ای یهودیان! اگر می پندارید که از میان مردم، تنها شما دوستان خداوندید اگر راست می گوئید آرزوی مرگ کنید موسوی گرمارودی

### دومین واژه «تزکیه» است

احمدبن فارس در معجم مقاییس اللغة می نویسد «الزّاء و الکاف و الحرف المعتلّ اصل یدلّ علی نّماء و زیادة و یقال الطّهاره زکاة المال، قال بعضهم، سمیت بذلك لأنّها ممّا یرجى به زکاة المال و هو زیادته و نمائه؛ و قال بعضهم سمیت زکاة لأنّها طهاره ... و الأصل فی ذلك کلّه راجع الی هذین المعنیین و هما النّماء و الطّهاره» (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۴۳۶).

« ماده زای و کاف و حرف علّه (ی)، اصلی است که بر رویش [و بالیدن] و افزایش رهنمون است. و گفته اند، پاکی معنای زکات مال است. برخی گفته اند: زکات مال نام نهاده اند به این امید که با دادن زکات، دارایی ها فزونی یابد. و زکاء، فزونی و رویش مال است و برخی گفته اند: زکات را زکات گفته اند، زیرا که آن پاکی است ... و اصل در واژه ی زکات بطور کلی به دو معنا باز می گردد: رویش و پاکی».

با این باز نمود، لبّ معنای ماده زکات، رویش و بالندگی است و افزایش، لازم معنای رویش است.

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی و اثرگان قرآن ۸۹۱۱۱

اکنون باید دید این معنای خام در بستر و بافت جمله ها دارای چه معناها و هویت های نهایی است.

راغب در مفردات می نویسد: زکاء: اصل الزکاة التَّمَوُّ الحاصل عن بركة الله تعالى، و يُعْتَبَر ذلك بالامور الدنیویة و الأخرویة، يقال زکا الزرعُ یزکو اذا حصل منه نمو و برکه ... و منه الزکاة لما یخرج الانسان من حقّ الله تعالى الى الفقراء و تسميته بذلك لما یكون فیها من رجاء البركة او لتزکیة النفس ای تتميتها بالخیرات و البرکات (راغب، ۱۴۰۴، ۲۱۳).

«ریشه واژه ی زکات ، رویشی است که از فزون بخشی خدای تعالی حاصل آید، این بالندگی هم در امور دنیایی و هم امور اخروی معنا می یابد؛ گفته می شود: زکا الزرعُ یزکو ، هنگامی که گیاه از رشد و فراوانی برخوردار گردد ... و واژه ی زکات از همین ریشه است که به مالی گفته می شود که آدمی به عنوان حق الهی به تهیدستان پرداخت می کند، و علت نامگذاری زکات بر چنین مالی به این است که با پرداخت آن امید می رود که در اموال برکت و یا تزکیه نفس حاصل آید، یعنی رشد و شکوفایی جانها از راه خوبی ها و برکت ها.»  
پس از شناخت معنای خام واژه « زکات» به آبشخورهای کاربرد آن می پردازیم.

آیات ۹ و ۱۰ سوره شمس می فرماید: «**قد افلح من زکّاه و قد خاب من دسّاه**»  
علامه طباطبایی در باز نمود واژگان آیه می نویسد: «الفلح هو الظفر بالمطلوب و ادراک البغیه، و الخیبة خلافه، و الزکاة نموّ البنات نموّاً صالحاً ذا بركة، و التزکیة انماءه و كذلك التدسی ادخال الشیء فی الشیء بضرب من الإخفاء، و المراد بها بقرینه مقابله التزکیة الإنماء علی غیر ما یقتضیه طبعها و رکبت علیه نفسها» (المیزان، ۲۰ / ۲۸۹).

«فلاح ، به معنای دست یابی به هدف و آرزوست و خیبت ، وارونه ی فلاح است [یعنی] ناکامی و از هدف بازماندن، و زکات، رویش شایسته و پرثمر گیاه را گویند، و تزکیه رویاندن و بالنده ساختن گیاه است، و تدسی ، قرار دادن پنهانی چیزی در درون چیز دیگر است و مقصود از آن

به قرینه ی واژه ی متضادش، یعنی تزکیه، رویاندن گیاه در فرآیند غیرطبیعی و غیرعادی آن است»

با این بیان دقیق علامه در واژه شناسی تزکیه، معنایی زیبا و استوار از آیه به دست می دهد که تقریباً همه مترجمان به گونه ای برگردانده اند که آن ترجمه ی بخشی از معنای تزکیه است، نه تمام معنای آن.

در آغاز، برگردان های فارسی معاصر آورده شده، آنگاه به ترجمه پیشنهادی آیه می پردازیم.  
۱- هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد؛ و هر که آلوده اش ساخت قطعاً در باخت فولادوند

۲- بی گمان آن که جان را پاکیزه داشت رستگار شد؛ و آن که آن را بیالود، نومیدی یافت.  
گرمارودی

۳- هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شد، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است. مکارم شیرازی

۴- راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد؛ و به راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت. خرمشاهی

۵- هر کس جان خود را تزکیه و تطهیر کند رستگار است و هر کس جانش را به لجن بکشد نامراد و ناکام است. بهبودی

۶- قطعاً رستگار شد هر که جانش را پاکیزه نمود؛ و نومید و زیانبار گشت هر که آن را بیالود.  
استاد ولی

۷- به یقین رستگار شد کسی که نفس را (در کمالات اعتقادی و اخلاقی) رشد داد و از پلیدی های فکری و نفسانی پاکیزه داشت، و بی تردید محروم و زیانکار شد کسی که آن را به پلیدی ها آلود و زیر پرده های جهل و کفر و فسق پنهان کرد. مشکینی

۸- هر کس نفس خود را به وسیله تقوا رشد داد، به سعادت رسید؛ و هر کس آن را با گناه پرورید، ناکام ماند. صفوی، بر اساس تفسیر المیزان

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۹۱۱۱۱

۹- هر که جان را پاک بدارد، رستگار است و هر که آلوده اش سازد، زیانکار. حداد عادل در این نمونه ها تنها دو ترجمه به معنای اصلی تزکیه توجه کرده اند: یکی ترجمه ی آیت ... مشکینی و دیگری ترجمه آقای صفوی که براساس تفسیر المیزان برگردان شده است.

### برگردان پیشنهادی:

هر کس [بذرهای فطری] جان خویش به شکوفایی رساند، کامروا شد؛ و هر که آن را [زیر خروارها گناه] پنهان ساخت، ناکام ماند.

نکته ای که می بایست در برگردان این آیه مورد توجه قرار گیرد، کاربرد آرایه ی ادبی استعاره است؛ زیرا شکوفایی جان آدمی به رویش گیاهان تشبیه شده و در بازنمود واژه «زکات» دانستیم که آن عبارت است از نموّ النبات نموّاً صالحاً ذا برکة؛ رویش شایسته گیاه. و این رویدن، هم نیازمند قابلیت و هم فاعلیت است. قابلیت همان توان نهفته گیاه، و فاعلیت، فراهم کردن زمینه های فعلیت یافتن آن است. قابلیت شایسته یک دانه گندم رسیدن به خوشه های سرشار و پرمغز، و فاعلیت آن زمین مستعد، آب و کود و آفتاب مناسب و آفت زدایی است. و در آدمی نیز قابلیت کامل و شایسته، خلافت الهی و بنده مخلص خداوند شدن و فاعلیت آن ایمان و تقوا و عمل صالح است. (آفتاب ایمان، آسیب زدایی تقوا و آبیاری عمل صالح)

بنابراین، برگرداندن تزکیه به واژه ی پاکیزه داشتن یا پاک گردانیدن چندان دقیق نیست، و نمی تواند ترجمه ای [فاخر] و فرازمند به شمار آید. به هر حال، واژه ی «زکات» و «تزکیه» در این آیه، هویت نهایی خود را باز یافته، و برابر فارسی آن «شکوفتن» و «شکوفاساختن» است.

دومین آیه ای که ماده ی «زکات» در آن به کار رفته است، سوره توبه، آیه ی ۱۰۳ می باشد.

### «خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»

در این آیه یکی از راه های پاکیزگی و بالندگی مردمان، صدقه دادن شناخته شده است و بویژه همراهی واژه «تطهّر» با «تزکی» معنای اصلی ماده ی «زکات» را شفاف تر می کند، علی رغم

آن که در برگردان این ماده در سوره شمس، بی دقتی کرده و بیشتر مترجمان، پاک کردن و پاکیزه داشتن را برابر فارسی آن نهاده اند.

علامه طباطبایی در بازنمود این آیه می فرماید: التطهیر ازالة الاوساخ و القذرات من الشیء لیصفی وجوده و یستعد للنشوء و النماء و ظهور آثاره و برکاته؛ و ترکیه إنماؤه و اعطاء الرشد له بلحوق الخیرات و ظهور البرکات کالشجر یقطع الزوائد من فروعها فتزید فی حسن نموها وجوده ثمرتها فالجمع بین التطهیر و التزکیه فی الآیه من لطیف التعبير ( طباطبایی، بی تا، ۹ / ۳۷۷).

«تطهیر، به معنای از بین رفتن پلیدی ها و آلودگی ها از چیزی است تا وجودش پرداخته و پالیده گردد و زمینه رویش و بالندگی اش فراهم و آثار و برکاتش هویدا شود؛ و تزکیه، رویاندن و به شکوفایی رساندن آن تا مرحله رسیدن به خوبی ها ( خیرات) و دستیابی به فزونی های ماندگار ( برکات) است، بسان درختی که شاخه های بی خاصیت اش هرس می شود تا رویشی درخور و میوه هایی شایسته برآرد. جمع میان تطهیر و تزکیه در این آیه گزاره ای نغز آفریده است».

### نمونه هایی از برگردان های فارسی

- ۱- از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله ی آن پاک و پاکیزه شان سازی. فولادوند
- ۲- از اموال ایشان کفاره ای بگیر که بدان پاکیزه شان و پیراسته شان می کنی. خرماشاهی
- ۳- از دارایی های آنان زکاتی بردار که با آن آنها را پاک می داری و پاکیزه می گردانی. گرمارودی
- ۴- از اموال آنان صدقه ای (زکاتی) بگیر که آنان را بدین وسیله پاک و بالنده می سازی. استاد ولی
- ۵- از مالشان زکاتی بگیر که با آن پاکشان می سازی و فزونی شان می دهی. حدّاد عادل
- ۶- تو از اموال مومنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات، نفوس آنها را پاک و پاکیزه می سازی و رشد و برکت می دهی. الهی قمشه ای

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۹۳۱۱۱

۷- از اموال آنان زکاتی بگیر که بدین کار (جان و مال) آنها را پاکیزه می کنی و رشد می دهی. مشکینی

۸- از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی. مکارم

در این ترجمه ها برخی چون فولادوند، خرماشاهی، گرمارودی، فرق چندانی میان تطهیر و تزکیه ننهاده و آن دو واژه را مترادف گرفته اند. برگردان حداد عادل برای واژه تزکیه نیز چندان دقیق نیست، و لازم معنای واژه را به جای معنای اصلی برگزیده اند. الهی قمشه ای هر دو معنای اصلی و لازم معنای واژه را با هم آورده اند، و مشکینی برابر مناسبی برای آن یافته اند، و مکارم واژه پرورش را برای تزکیه برابریابی کرده اند. و سرانجام بهترین و دقیق ترین ترجمه از قلم استاد ولی تراوش کرده است، و «بالنده می سازی» را برای تزکیه برابریابی کرده اند.

برگردان برگزیده همان ترجمه استاد ولی است، با این تفاوت که به جای «اموال»، «دارایی ها» قرار داده می شود تا برگردان با فارسی سره انجام پذیرد.

یکی دیگر از آیاتی که ماده زکات در آن به کار رفته آیه ۳۲ از سوره ی نجم است: «هو **أَعْلَمُ بَكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ، فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى**»

«او به [حال] شما داناتر است آن گاه که شما را از زمین آفرید و آن گاه که جنین هایی در شکم های مادرانتان بودید؛ پس خودستایی نکنید، که او داناتر است به آن کس که پروا پیشه کرده است.» ترجمه استاد ولی

در این آیه ماده زکات با توجه به ساختار بازداشت گونه آن [نهی] معنایی به خود می گیرد، که از فرد فرد واژگان جمله چنین معنایی برنمی آید، و تنها قرینه های درون متنی آیه، بویژه کاربرد لای ناهیه- که بر سر فعل «تزکوا» آمده است، هویت ویژه ای به آن می بخشد.

اگر خواسته بودیم بدون قرینه ها، این جمله را معنا کنیم، چنین می شد که پس جان هایتان را بالنده [و پاکیزه] نکنید. در این صورت، با آیه هایی که به تزکیه دعوت کرده است، ناسازگار می نمود: قد افلح من زکّاه - قد افلح من تزکّی. بنابراین، ناهماهنگی این معنا با صریح آیات قرآنی، خود قرینه ای برونمی است بر نادرست بودن آن.

پس با نشانه درون متنی آیه - ساختار بازداشت گونه آن - و نشانه برون متنی آن، ناسازگاری معنا با آیات محکّمات تزکیه، واژه هویت نهایی خود را پیدا می کند.

اکنون نمونه هایی از برگردان های فارسی

۱- خود را پاک تر از آنچه هستید، جلوه ندهید زیرا تنها خداوند می داند که پاکان و پرهیزکاران چه کسانی هستند. خانم صفار زاده

۲- پس خودستایی نکنید، او پرهیزکاران را بهتر می شناسد. مکارم

۳- پس خودستایی نکنید، او به کسی که تقوا ورزیده داناتر است. مشکینی

۴- پس خود را مستایید، که او داناتر است به آن که پرهیزگاری کرده است. مجتبیوی

۵- پس خود را به پاکی نستایید که او به آن که پرهیزگاری ورزد، داناتر است. گرمارودی

۶- پس خودتان را پاک بشمارید، او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.

فولادوند

۷- پس خودستایی مکنید، او به حال هر که متقی (و در خورستایش) است، از شما داناتر است.

الهی قمشه ای

۸- پس خود را به پاکی مستایید که او خود به هر که پرهیزگاری کند، داناتر است.

حدّاد عادل

۹- پس خودتان را پاکدامن مشمرید، او آن که [از ناپسند] می پرهیزد، آگاه تر است.

خرمشاهی

ترجمه ها تقریباً همسان یکدیگرند، و تنها برگردان خانم صفار زاده نادرست است، زیرا آیه به گونه افعال التفضیل (صفت برتر) نمی باشد تا بتوان «پاک تر از آنچه هستید» ترجمه کرد.



## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۹۵۱۱۱

ترجمه ی آقای خرمشاهی نیز اطلاق آیه را فرو می کاهد و تنها پندار پاکدامنی را زیر شاخه نهی می آورد. در این ترجمه ها به گوهر معنای تزکیه که بالندگی و شکوفایی باشد، توجه نشده، هر چند شکوه و زیبایی بیشتر این ترجمه ها بر کسی پوشیده نیست. شکرالله مساعیهم برگردان پیشنهادی

پس خویشان را [ از میان مردم] بالنده مپندارید و او به کسی که پروا پیشگی کند، داناتر است. آیه دیگری که ماده «زکات» در آن به کار رفته است، سیزدهمین آیه از سوره مریم است: «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیاً، و حناناً من لدنا و زکاة و کان تقیاً»

### برگردان های فارسی

۱- ای یحیی، کتاب (آسمانی) را با توانمندی بگیر؛ و ما به او در کودکی (نیروی) داوری دادیم؛ و از نزد خویش مهر و پاکیزگی ارزانی داشتیم و او پرهیزگار بود. گرامرودی  
۲- ای یحیی، این کتاب را به جدّ و جهد بگیر، و (بدین سان) در کودکی بدو حکمت عطا کردیم، و از جانب خویش لطف و مهربانی و پاکی؛ و او پرهیزگار بود. حدّاد عادل  
۳- ... و از سوی خویش بر او رحمت آوردیم و پاکیزه اش داشتیم و او پرهیزگار بود. خرمشاهی

۴- ... و [نیز] از جانب خود، مهربانی و پاکی [بر او دادیم] و تقوا پیشه بود. فولادوند  
۵- ... و هم دلی پر از مهر از سوی خود و هم جانی پاک، و او پروا پیشه بود. استاد ولی  
۶- .... (و نیز او را) عطوفت و مهربانی دل از جانب خود، و نموّ و رشد روحی و پاکی عطا کردیم؛ و او پرهیزگار بود. آیت ... مشکینی  
۷- ... و نیز از جانب خود عشق و شوری الهی به او عطا کردیم و در پرتو آن، روحش را نیکو پرورش دادیم، و او تقوا پیشه بود. محمدرضا صفوی

در این ترجمه ها، متأسفانه به معنای اصلی واژه «زکات» نگرسته نشده، و همانند نمونه های پیشین، به معنای دیگر آن یعنی پاکی، توجه کرده اند، و تنها دو برگردان آیت ... مشکینی و

سید محمدرضا صفوی به معنای بالندگی و رویشی که اصل معنای زکات است، توجه کرده اند.

### ترجمه های پیشنهادی

۱- و از سوی خویش شور دلدادگی و [در پرتو آن] شکوفایی [فطری] ارزانی داشتیم و او پروا پیشه بود.

۲- و از سوی خویش، سوز دلدادگی و رویشی [درونی] ارزانی اش کردیم و او تقوا پیشه بود.

۳- و از جانب خویش مهرورزی و بالندگی [روحی] ارزانی اش کردیم ...

واژه زکات در این آیه، هویت نهایی خود را باز می یابد، و در پرتو بافت و قرائن درون متنی، به اصل معنای قاموسی خود و نه معنای اصطلاحی نگاه دارد. علامه طباطبایی (رض) در باز نمود دو واژه ی «حنان» و «زکاة» چه زیبا و ظریف فرموده است:

«و قوله: «و حناناً من لدناً» معطوف علی الحکم ای و أعطیناه حناناً من لدنا و الحنان: العطف و الإشفاق. قال الراغب: و لكون الإشفاق لا ینفک من الرحمة عبّر عن الرحمة بالحنان فی قوله تعالی «و حناناً من لدناً» و منه قیل: الحنان و حنانیک اشفاقاً بعد اشفاق (انتهی کلام الراغب، المفردات، ۱۳۳)

و فسر الحنان فی الآیة بالرحمة و لعل المراد بها النبوة أو الولاية کقول نوح ع: «وآتانی رحمة من

عنده» هود: ۲۸ و قول صالح: «آتانی منه رحمة» هود: ۶۳

و فسر بالمحبة و لعل المراد بها محبة الناس له علی حد قوله: «و القیتُ علیک محبةً منی» طه: ۳۹، ای کان لا یراه أحد إلا أحبّه.

و فسر بتعطفه علی الناس و رحمته و رفته علیهم فكان رثوفا بهم ناصحاً لهم یریدهم الی الله و یأمرهم بالتوبة و لذا سعی فی العهد الجدید بیوحنا المعمد

و فسر بحنان الله علیه کان اذا نادى ربه لباه الله سبحانه علی ما فی الخبر فیدلّ علی أنه کان لله سبحانه حنان خاص به علی ما یفیده تنکیر الکلمة.

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی نهایی واژگان قرآن ۹۷

والذی یعطیه السیاق و خاصة بالنظر الی تقييد الحنان بقوله: «من لُدْنَا» و الکلمة إنما تستعمل فيما لا مجرى فيه للأسباب الطبيعية العادية أو لا نظر فيه اليها أن المراد به نوع عطف و انجذاب خاص إلهی بينه و بين ربه غير مألوف و بذلك يسقط التفسير الثانی و الثالث ثم تعقبه بقوله: «زكاة» و الأصل فی معناه النمو الصالح، و هو لا يلائم المعنى الأول كثير ملائمة فالمراد به إما حنان من الله سبحانه إليه بتولى أمره و العناية بشأنه و هو ينمو عليه، و إما حنان و انجذاب منه إلى ربه فكان ينمو عليه، و النمو نمو الروح».. (طباطبایی، بی تا، ۱۴ / ۲۵).

«... ولی آن چه از سیاق برمی آید - بویژه از این نظر که حنان را مقید به قید من لدنا کرده و این که این واژه [لدنا] جز در جاهایی که اسباب طبیعی و عادی مؤثر نبوده، و یا، در نظر گرفته نشده، آورده نمی شود - این است که مراد از حنان یک نوع عطف الهی و کشش ویژه ای است میان یحیی و پروردگارش، که در غیر او سابقه و مانند ندارد، و بنابراین تفسیر دوم و سوم از اعتبار ساقط می شود.

سپس به خاطر اینکه در دنباله اش فرموده زکاة که اصل در معنای آن نمو صالح است، باید گفت که معنای اولی هم با آن مناسبت و سازش ندارد، لاجرم یا باید گفت مقصود از آن این است که خدا به او لطف و عنایت دارد، و امور را خودش اصلاح نموده، و به شأن او عنایت می ورزد، و او هم در زیر سایه عنایت خدا رشد و نمو می کند، و یا این است که او نسبت به خدا عشق می ورزد، و مجذوب پروردگار خویش است، و بر همین اساس جذبه و عشق، رشد و نمو می کند، و مقصود از نمو بالندگی روحی است.

در آیه ۱۹ سوره مریم نیز واژه ی زکّی آمده است که به همان معنای زکات در آیه ۱۳ است: «قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاماً زكياً» این واژه صفت مشبّهه از ماده زکات به معنای اسم فاعل است.

### ترجمه های فارسی معاصر

۱- گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام، برای این که به تو پسری پاکیزه ببخشم. فولادوند

۲- گفت: من فقط فرستاده ی پروردگارت هستم، تا به تو پسری پاکیزه ببخشم  
خرشاهی

۳- گفت: جز این نیست که من فرستاده ی پروردگار تو هستم، تا تو را پسری پاکیزه و پارسا  
ببخشم. استاد ولی

۴- جبرئیل گفت: من بشر نیستم، بلکه فرستاده پروردگار توام، آمده ام تا پسری به تو ببخشم  
که از رشدی شایسته برخوردار باشد. صفوی

۵- گفت: من تنها فرستاده پروردگار تو هستم تا به تو پسری پاکیزه ببخشم. گرمارودی

۶- فرشته (در پاسخ) گفت من فرستاده پروردگار توأم (و آمده ام) تا به تو پسری پاکیزه عطا  
کنم. حدّاد عادل

۷- گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم تا تو را پسری پاکیزه ببخشم.  
مشکینی

۸- گفت: من فرستاده پروردگار توام (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم. مکارم شیرازی  
چنان که می نگرید همه ی مترجمان واژه ی «پاکیزه» را برابر معنایی «زکیّاً» آورده اند و تنها  
آقای صفوی که براساس تفسیر المیزان ترجمه کرده اند، در برابر یابی جدا انگاری کرده و  
رشدی شایسته معنا کرده اند. این برابریابی، به ماده زکات نزدیک تر از واژه پاکیزه است؛ زیرا  
برای پاکیزه، واژگان «طاهر» و «طیب» و «مطهر» در خور است، و با توجه به ریشه ی لغوی  
زکات، برگردان «رشدی شایسته» مناسب تر از پاکیزه است، هر چند که آن نیز ترجمه ای قابل  
قبول به شمار آید.

آیت الله مشکینی که پیوسته، در برابریابی ماده ی «زکات» از واژه «رشد» بهره می برد، در  
برگردان زکّیّاً «پاکیزه» را برابر آن نهاده است.

برگردان پیشنهادی

او گفت: من تنها فرستاده پروردگار توام، تا تو را پسری بالیده [و شایسته] ببخشم.

او گفت: من فقط فرستاده پروردگارت هستم تا به تو پسری بالیده [و پاکیزه] ببخشم.

## نقش بافت و قرینه در هویت یابی واژگان قرآن ۹۹۱۱۱

و سرانجام، در آخرین نمونه، این ماده در معنای اصطلاحی خود که همان در صدانه مالیات واجب است، به کار رفته است، زیرا پرداخت آن مایه رویش و پاکیزگی دارایی و فرد پرداخت کننده است.

«و اقیموا الصلوة و آتوا الزکاة» (بقره/۴۳)

«و نماز را برپای دارید و زکات پردازید.»

زکات در این معنای عرفی و اصطلاحی، ۳۰ بار در قرآن کریم و غالباً همراه نماز آورده شده است.

### نتایج مقاله

اکنون پس از نشان دادن چند نمونه از واژگان قرآن کریم - ولی، تزکیه و حنان - و آگاهی یافتن از معانی گوناگون آن ها در پرتو بافت و قرائن جمله، می توان به این نتیجه رسید که واژگان، تنها، در ساحت کاربردشان در جمله ها و گزاره ها به هویت نهایی معنایی خود می رسند، و در عین آن که در خارج از جمله حامل معنا و مفهومی هستند، ولی هویت پایانی و نقش نهایی آن ها در جامعه بزرگ تر جمله شکل می گیرد، و با قرار گرفتن در چارچوب گزاره، هم هویت کامل خود را می یابند، و هم با نقش تاثیر گذار خویش، پازل جمله را کامل می کنند.

### کتابشناسی

- قرآن کریم، ترجمه های آقایان استاد ولی، الی قمشه ای، حداد عادل، خرماشاهی، صفوی، فولادوند، مجتبوی، مشکینی، مکارم شیرازی، موسوی گرمارودی، و خانم صفارزاده؛
- آذر نوش، آذرتاش. (۱۳۷۹ش). فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ابن تیمیه، احمد. (۱۴۱۵ق). منهاج السنه النبویه، الرياض: نشر مکتبه الرياض الحديثه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: نشر دارالفکر.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۹ق). معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، راغب. (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر کتاب.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۶). الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو. (۱۳۸۸ش). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ ۲۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۲۴ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.